

• دریافت ۹۷/۱۲/۱۶

• تأیید ۹۸/۱۱/۱۲

تضمین و اقتباس در جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی

دکتر وحید مبارک*

زینب کرمی‌پور**

چکیده

هدف: تضمین و اقتباس در گستره مطالعات سبک‌شناسی، از جمله راه‌های هنری کردن متن است که شناسایی کارکردهای راستین آن‌ها، اهداف دیگری را نیز در ساختار و محتوای متن آشکار می‌نماید. جامع‌التواریخ نیز از جمله متن‌های تاریخی است که تضمین و اقتباس در آن بسامد چشمگیری دارد. **روش:** در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام پذیرفته است، کوشیده‌ایم تا علاوه بر بحث درباره اهداف هنری تضمین و اقتباس در متن جامع‌التواریخ، به تحلیل و ارزیابی اهداف دیگر آن‌ها نیز بپردازیم. **یافته‌ها:** دستاوردهای این مقاله بر آن است که برخورد متن‌های تاریخی با مقوله اقتباس می‌تواند در بردارنده این اهداف باشد: کارکرد نقل به مضمون، تکرار عین مطلب، تأثیر ماده تاریخ در نوع نثر، استفاده از رخداد‌های تاریخی برای حالت داستان‌وارگی بخشیدن به متن. **نتیجه این که** بررسی این اهداف نشان می‌دهد که جامع‌التواریخ در برابر مقوله اقتباس متنی خنثی است و در برخورد با مقوله تضمین، بنا به سنت رایج، از پویایی شایسته پذیرشی برخوردار است.

کلید واژه‌ها:

اقتباس، تاریخ، تضمین، تکرار، جامع‌التواریخ، نقل به مضمون.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

Vahid_mobarak@yahoo.com

Zkp655@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۱. مقدمه

شناسایی رفتار هنری مؤلفان حوزه تاریخ‌نویسی در دستگاه زبان فارسی، فرایند چندان پیچیده و دشواری نیست. تأثیر شگرف زبان و ادبیات عربی بر ذهن و زبان مؤلفان فارسی‌زبان، از جمله مهمترین این عوامل است که یکی از ریشه‌های این نوع نگاه هنرمندانه است. اگر از ادیب بودن این مؤلفان که اغلب تسلط بسیار عمیقی نیز بر زبان و ادبیات عربی داشتند بگذریم، نگاه به تاریخ‌های اولیه جهان اسلام و پرداختن مؤلفان آن‌ها به نقل آیات و احادیث برای روشن نمودن علت شکل‌گیری وقایع تاریخی، این حقیقت را آشکار می‌سازد که فصاحت و بلاغت این آیات و احادیث به طور طبیعی مایه آرایش سخن مؤلفان آن متن‌ها شده، زمینه را برای ساحتی هنرمندانه از سخن‌پردازی فراهم آورده است. در این میان، تأثیر عمیق آموزه‌های اسلام و به تبع آن زبان و ادبیات عربی بر ذهن و زبان ادبای فارسی‌زبان و غور آنها در این گونه متن‌های تاریخی که اغلب بنا به طبیعتشان آراسته به آیات و احادیث و اشعار عربی بوده است، مؤلفان ادیب را بر آن می‌دارد تا در مقام مورخ، ساحت سخن هنرمندانه را از یاد نبرند و برای رسیدن به قلّه‌های فصاحت و بلاغت، نهایت کوشش را به کار بندند. این سیر طولانی که از نمونه‌های آغازین آن در زبان فارسی، تاریخ بی‌بیهقی است و ذکر آیات و احادیث در متن وقایع تاریخی که بر قلم او جاری می‌شود همان صورت طبیعی نمونه‌های عربی را دارد تا روزگار نثر مصنوع و متکلف فارسی که مؤلفانی نظیر وصّاف‌الحضره و میرزا مهدی خان استرآبادی، آشکارا ماده تاریخ را بهانه و جولانگاهی برای هنرنمایی در عرصه نثر نویسی می‌کنند، گواه همین تأثیر شگرف زبان و ادبیات عربی در عرصه نمایش سخن هنرمندانه است.

با توجه به این که متن جامع‌التواریخ از یادگارهای دوره آشفته و زیان‌بار مغول است و در این زمان «به سبب حوادثی که گذشت کانون‌های سبک قدیم یکی پس از دیگری بر هم خورد... و مکتب‌های دیرینه‌ای که در این بلدان آباد و پرجمعیت از قرن‌ها پیش موجود شده، پشت در پشت علوم و شیوه نگارش و طرز تدریس و آداب نویسندگی را کابراً عن کابراً فرامی‌گرفتند از میان رفت». (بهار، ج ۲، ۱۳۹۰، ۳۵۹) و نابودی بنیان‌های ادبی و ذوق آفرینندگی در این عرصه، به انحطاط شدید ادبی انجامید، تنها مقوله‌ای که مورد توجه قرار داشت و بهانه خوبی را برای هنرنمایی در نثر نویسی همچنان حفظ می‌کرد، همین تاریخ‌نویسی بود. گفتنی است که علاوه بر این، اشتباهی امرای خون‌خوار مغول نیز به ثبت فجایی که بر دست آن‌ها می‌رفت و علاقه ایشان به تاریخ نیز از جمله اصلی‌ترین محرک‌های بقای فن تاریخ‌نویسی

در این عرصه بوده است. بهار نیز در این باره چنین می‌نویسد: «در عصر مغول با آن که ضربت مهلکی به معارف ایران وارد آمد و از کتاب و مجامع و مخازن و رصدگاه‌ها و سایر مراکز علمی اثری نماند، تنها از لحاظ علقه‌ای که چنگیز و قوم او به یاد کردن ذکر پدران و باقی ماندن ذکر خود ابزار می‌داشتند فن تاریخ مورد توجه قرار گرفت. این معنی دو سبب عمده داشت: یکی علاقه قوم مغول به بقای ذکر، دیگر وقایع بزرگی که در این دوره اتفاق افتاد از انقراض دولت خوارزمشاهی و دول کوچک و برافتادن دولت خلفا و سقوط بغداد.» (همان، ج ۳، ۱۶۸)

جامع‌التواریخ نیز با چنین انگیزه و تحت تأثیر چنان شرایط اجتماعی پای به عرصه می‌گذارد، اما اگرچه «چنگیزخان و ایلخانان سخت پایبند جاودان ساختن اعمال و فتوحات خود و نام آوری مغولان بودند». (ریپکا، ۱۳۸۵، ۳۵۰) به ساده‌نویسی و پرهیز از آرایش‌های سخن نیز بسیار توجه داشتند. جامع‌التواریخ نیز هر چند از این دیدگاه متأثر است، اما بازهم مایه‌های سخن هنرمندانه را در خود دارد. یکی از برجسته‌ترین این ویژگی‌ها، بسامد چشم‌گیر تضمین و اقتباس است که بررسی روشمندی را در این متن ضروری می‌نماید؛ بنابراین مقاله حاضر بر اساس چنین ضرورتی بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ گوید:

۱. کارکردهای تضمین در متن جامع‌التواریخ چیست؟

۲. چرا متن جامع‌التواریخ در برخورد با مقوله اقتباس متنی خنثی است؟

۲. روش پژوهش

در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام پذیرفته است، کوشیده‌ایم تا علاوه بر بحث درباره اهداف هنری تضمین و اقتباس در متن جامع‌التواریخ، به تحلیل و ارزیابی اهداف دیگر آنها نیز بپردازیم.

۳. یافته‌ها

بررسی‌ها نشان داد که کارکردهای تضمین در متن جامع‌التواریخ مطابق همان سنت رایج این آرایه در متن‌های پیش از آن است و علاوه بر برخی کارکردهای دستوری، مهم‌ترین نقش‌های هنری آن‌ها عبارت است از:

- تمثیل

- تزیین و تجمیل

- توضیح و تبیین

- تحذیر

- استشهاد و استناد

خنثی بودن این متن نیز در برابر مقوله اقتباس به این دلیل است که مقوله اقتباس در این متن، فاقد اهداف ذیل است:

- کارکرد اقتباس در نقل به مضمون

- کارکرد اقتباس در تکرار عین مطلب

- کارکرد اقتباس در تأثیر ماده تاریخ در نوع نثر

- کارکرد اقتباس در استفاده از رخدادهای تاریخی برای حالت داستان‌وارگی بخشیدن به متن.

۴. پیشینه پژوهش

از میان پژوهش‌های بسیاری که در ارتباط با جامع‌التواریخ صورت گرفته است، به چند مورد در زیر اشاره می‌شود: حسینی، سید محمد (۱۳۷۰) در مقاله‌ای با عنوان «اقتباس خواجه در آیات قرآن و احادیث» اثرپذیری شاعر را از آیات قرآن و احادیث نوی بررسی کرده است. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۱). در مقاله «رشیدالدین فضل‌الله همدانی و جامع‌التواریخ» پیرامون روش تاریخ‌نگاری رشیدالدین فضل‌الله همدانی، منابع مورد استفاده او در تاریخ‌نویسی و جایگاه علوم دیگر در متن جامع‌التواریخ به بحث و بررسی می‌پردازد. ضیایی، مهدی (۱۳۸۳) در مقاله «زبان و بیان جامع‌التواریخ رشیدی» با نگاهی سبک‌شناسانه ویژگی‌های سبک نثر جامع‌التواریخ را تحلیل می‌کند. محمودی، مریم (۱۳۸۹) در مقاله «اقتباس و تضمین آیات قرآن در تاریخ جهانگشای جوینی»، ضمن اشاره به تضمین و اقتباس و اغراض آن در تاریخ جهانگشا، انواع آن را نیز از دیدگاه‌های متفاوت بررسی کرده است. عربی، فرشاد (۱۳۸۹) در مقاله «تجلی قرآن و حدیث در گلشن راز، بررسی شواهدی از اقتباس، تضمین و تلمیح» در جهت شناساندن گوشه‌ای از تجلی قرآن و حدیث و روایات اسلامی در گلشن راز به شیوه‌های مختلف ادبی کوشیده است. محمدی، علی (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل نثر جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی از نظر شاخص‌های سبکی و ادبی» با دید سبک‌شناسی به بررسی شیوه انشای جامع‌التواریخ می‌پردازد و ضمن آن، بحث‌های دیگری پیرامون تعدد مؤلفان جامع‌التواریخ و شیوه‌های روایت‌گری آن ارائه کرده است. رحمانی، هما و سیدی، سید حسین (۱۳۹۵) در مقاله «نگاهی تازه به تضمین و تطور تاریخی آن

در آثار بلاغی عربی و فارسی» با نگاهی به سیر تاریخی صنعت تضمین و جایگاه آن در مباحث بلاغی بر آن هستند تا با توسل به اصل توسعه معنایی، تعریف و عنوانی نو برای تضمین ارائه دهند. عالی محمودی، امیدوار و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی تضمین و اقتباس مضامین قرآنی و احادیث نبوی در مثنوی نهمین امیر خسرو دهلوی» با بررسی پرتوها و اشارات قرآنی در این مثنوی کمک می‌کنند تا روند شکل‌گیری زبان اشارات قرآنی در ادب فارسی را بهتر بشناسیم.

۳. بحث و بررسی

«قرن هفتم و هشتم هجری از حیث رواج و انتشار نثر پارسی، تالی عهد پیش از آن و بلکه از بعضی جهت‌ها مهمتر از آن است. از علت‌های بزرگ این امر آن است که ارتباط ایرانیان در این دوره به سبب‌های مختلف با مرکز خلافت اسلامی... بیش از پیش قطع شد و با انقراض بنی‌عباس و سقوط بغداد، آخرین مرکز رسمی زبان و ادب عربی و مرجع مقدسی که همه اهل تسنن را به سوی آداب و رسوم خود می‌کشید از میان رفت... با به قدرت رسیدن ایلخانان... ناگزیر زبان دیوان‌های انشا در این ناحیت‌ها پارسی شد و نامه‌های پارسی جای رسائل عربی را گرفت.» (صفا، ج ۲، ۱۳۹۱، ۱۹۲) در چنین شرایطی که بزرگ‌ترین مرکز ادبی مورد توجه مؤلفان ایرانی نابود می‌شود و جنگ و آشوب‌های داخلی نیز مجال چندانی برای رشد و شکوفایی آثار جدید ادبی نمی‌گذارد، قوم فاتح و خونخوار مغول، تعیین‌کننده مشق اربابان قلم می‌شوند و چنان که پیشتر نیز اشاره شد، فن تاریخ‌نویسی که به مذاق این قوم خوش می‌آمده است، یگانه آبخور آفرینش‌های قلمی دربارهای ایشان می‌گردد. اگر از خوی بدویت و ساده‌جویی مغولان که خواهان نوشته‌های ساده و بی‌پیرایه بودند بگذریم، وضع نثر پارسی نیز در این دوران، به سبب قید و بندهای بی‌شمار آن به صناعات مختلف هنری بسیار آشفته بود. «در ابتدا تحمل این سنگینی برابر آن زیبایی عاریتی چندان نمودی نداشت، اما نویسندگان بعد به حدی در افزودن این زیورها مبالغه و اسراف کردند که قامت نثر فارسی زیر بار گران این تجمل‌خمد و چون پیکر زیبای معانی که اصالت با آن بود در پوشش این زیور نهفته شد، زینت‌های تجملی هم به صورت نامطلوب و زنده‌ای نمایان گشت، چنان که پس از گذشت کمتر از یک قرن خود نویسندگان فارسی متوجه این مشکل شدند و ما نمونه این توجه را در کتاب «التوسل الی الترسل» می‌یابیم.» (استرآبادی، ۱۳۸۷، ۱۱) بنابراین زمینه برای نوشتن به زبان ساده فراهم می‌آید و با از بین رفتن عربی‌مآبی و فضل‌نمایی‌های ناشی از آن، شرایط به سود این زمینه رقم می‌خورد.

جامع‌التواریخ نیز در چنین شرایطی نگاشته می‌شود چنان که با دقت در شیوه نگارش آن می‌توان گفت تأثیر این آشفته‌گی‌های اجتماعی و ادبی در ساختار انشای آن نیز آشکار است به گونه‌ای که ذبیح‌الله صفا در این باره می‌نویسد:

«شیوه انشای خواجه در جامع‌التواریخ، ساده ولی بر روی هم متغیر است. در بعضی جای‌ها اثر کلمه‌ها و ترکیب‌ها و اصطلاح‌های مغولی در نثرش آشکار است و در برخی جای‌ها تأثیر شیوه تاریخ‌نویسان قدیم دیده می‌شود و در باقی قسمت‌ها انشای ساده قرن هشتم هجری است. اگر از نفوذهای ترکی و مغولی در نثر او بگذریم، نثر رشیدالدین ساده، محکم و استوار است.» (صفا، ج ۲، ۱۳۹۱، ۲۱۸ - ۲۱۹)

اما حقیقت این است که تأثیر این آشفته‌گی‌های اجتماعی و ادبی در شیوه نگارش جامع‌التواریخ از آن جاست که «رشیدالدین در تدوین این اثر دستیاران زیادی داشته است و انجمنی از دانشمندان و نویسندگان را برای این کار گرد آورده بود و نمی‌توان گفت که تمامی بخش‌های مختلف آن زاده قلم رشیدالدین است، هرچند نظارت عالی آن بر عهده خود وی بوده است. دیگر آن که از آن جا که قصد مؤلف فراهم آوردن مجموعه‌ای از تاریخ‌های ملل و اقوام گونه‌گون عالم بوده است، بیشتر قسمت‌های این کتاب برگرفته از دیگر متون تاریخی است؛ چه به صورت اقتباس و نقل عین عبارات و چه به صورت اختصار و چه با تطویل بیش‌تر. از این رو بحث درباره زبان و بیان این قسمت‌ها نه مربوط به «جامع‌التواریخ» بلکه مربوط به آن منابع خواهد بود. تأثیر نثر آن کتاب‌ها در جامع‌التواریخ به نحو بارزی نمایان است و به همین جهت نثر قسمت‌های مختلف کتاب یک‌دست نیست و دارای نوسانات زیادی است.» (ضیایی، ۱۳۸۳، ۵۹)

بنابراین یک‌دست نبودن استفاده این متن از دو صنعت تضمین و اقتباس نیز از همین جا مایه می‌گیرد. تعدد مؤلفان به گوناگونی شیوه‌های نویسندگی می‌انجامد و متن را به نحو بارزی متنوع می‌کند. تضمین و اقتباس نیز متأثر از همین قضیه، صورت‌های دو گانه‌ای به خود می‌گیرند؛ تضمین مسیری پویاتر می‌پیماید و اقتباس بسیار خنثی و غیر قابل حرکت دیده می‌شود.

۳-۱. تضمین

«تضمین را می‌توان هر گونه مشارکت و تبادل عناصر لفظی و معنایی میان سخنوران و گویندگان دانست که باید متناسب با مقتضای حال و مقام به قصد زینت و تأکید معنا صورت گیرد؛ این مشارکت می‌تواند در زمینه‌های متنوعی همچون شعر (بیت، مصراع)، آیه و حدیث،

مثل، وزن و قافیه و حتی مضمون رخ دهد.» (رحمانی و سیدی، ۱۳۹۵، ۱۵۶) البته شرط به کارگرفتن تضمین این است: «با ذکر نام... یا شهرتی که مستغنی از ذکر نام باشد، به طوری که بوی سرقت و انتحال ندهد.» (همایی، ۱۳۸۹، ۱۴۱). «تضمین و اقتباس از شیوه‌های رایج تأثیرپذیری از قرآن است... البته برخی تضمین و اقتباس را دو صورت متفاوت تأثیرپذیری از قرآن می‌دانند» (حلی، ۱۳۷۷، ۵۰ و ۶۱) پیداست که به کارگیری هر آرایه‌ای علاوه بر چهره هنری بخشیدن به متن مورد نظر، باید هدف‌های معنایی ویژه‌ای را نیز دنبال کند تا با تحکیم معنا جایگاه استوارتری در بطن متن داشته باشد و گرنه «تقلید به طور کلی خواه از طبیعت باشد و خواه از صنعت در صورتی که با تصرف توأم نباشد زیاده ارزش ندارد... تقلید از صنعت نیز چنان که معلوم است فاقد اصالت و ابتکار است و طبعاً نمی‌تواند چندان ارزشی داشته باشد، مگر آن که غیر از هنر از لحاظ دیگری، مثلاً از نظر تاریخی یا روانشناختی یا اجتماعی، ارزش خاصی داشته باشد.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۲، ۱۱۸ - ۱۱۷) اما «در بسیاری از کتاب‌ها اقتباس و تضمین به روشی اطلاق می‌شود که نویسنده عبارت... را با همان ساختار اصلی و گاه با اندکی تغییر در سخن خود قرار می‌دهد و در این امر اهدافی را دنبال می‌کند.» (محمودی، ۱۳۸۹، ۱۳۳) چنان که پیش‌تر نیز گفته شد کارکردهای تضمین در متن جامع‌التواریخ مطابق همان سنت رایج این آرایه در متن‌های پیش از آن است و علاوه بر برخی کارکردهای دستوری، مهم‌ترین نقش‌های هنری آن‌ها عبارت است از:

- تمثیل
- تزیین و تجمیل
- توضیح و تبیین
- تحذیر
- استشهاد و استناد

۳- ۱- ۱. کارکردهای دستوری تضمین:

مضاف‌الیه

بعضی از آیه‌های تضمین شده نقش مضاف‌الیهی دارند و افزون بر آن می‌توان گفت نویسنده به قصد هنرنمایی و تزیین نثر خود آن‌ها را به کار برده است:

«از این جهت حق تعالی خواست تا ابراهیم علیه‌السلام، صدق خویش در باب سخاوت در

عمل آرد تا از راه مکافات بر وجه احسن در عوض یک فرزند چندین قبایل و شعب از اصل و نسل او ظاهر گردد و به حکم: **فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا** چندین هزار انبیا و اولیا و سلاطین و ملوک از ذریت او در وجود آمد.» (همدانی، ۱۳۷۳، ۲۶).

تضمین از آیه ۵۴ سوره نسا

«و ابراهیم خلیل‌وار از جمع کفار تبرا جسته و به دست خویش تمامت اصنام بشکست و راه کفر و شرک بکلی بریست و فرمود تا در اقطار و امصار ممالک به حکم: **يَا قَوْمَنَا أُجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ** ندا کردند تا بتان را بشکستند و بتخانه‌ها بر انداختند.» (همان، ۲۹)

تضمین از آیه ۳۱ سوره احقاف

مفعول

«ابراهیم صلوات الرحمن علیه بر فور امر حق تعالی را مطاوعت و انقیاد نمود و به امثال فرمان پیش آمد و به تعجیل اسماعیل را طلب داشت و با وی گفت: **يَا بَنِي إِثْنِي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى**» (همان، ۲۴)

تضمین از آیه ۱۰۲ سوره صافات

«و عالمیان نیز بدان کار تن در ندهند و گویند: **وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**» (همان، ۱۴۴۱)

تضمین از آیه ۴۲ سوره بقره

متمم

آیه‌های قرآن در این جمله‌ها نقش متمم دارند:

«چون بی شوهر، بچه آورده‌ام هرآینه تصور شما به جایگاه باشد و ظنی که برید ظاهراً صواب. لکن شبهت نیست که **إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ** و من چگونه فعلی ناپسندیده که موجب خجالت باشد کرده باشم.» (همان، ۲۲۴)

تضمین از بخشی از آیه ۱۲ سوره حجرات.

«و چون خارج از یوسون و یاساق بود خجالت‌زده می‌شدند و از تشویر سر در پیش می‌افکندند و پایزه و یرلیغ هریک از کسان باز می‌ستدند و در پیش او می‌نهادند که: **إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا**» (همان، ۸۰۷)

تضمین از آیه ۱۴ سوره اسراء

«وزیر از مواعید او به کلی مایوس شد و به قضا رضا داده دیده انتظار بر دریچه اصطبار

گذاشت: **تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون.**» (همان، ۱۰۰۳)

مصرعی از شعر عمادی شهریاری:

فریاد و فغان زین فلک آینه‌گون کز خاک به چرخ برکشد مشتی دون
ما منتظران روزگاریم هنوز تا خود فلک از پرده چه آرد برون

معطوف

«خوارزمشاه چون از سر نخوت و غرور عافیت عاقبت را اندیشه نکرد بر آسیب بلا و محنت گرفتار شد و النَّظْرُ فِي الْعَوَاقِبِ تُوْمَنٌ مِنَ الْمَعَاطِبِ.» (همان، ۴۷۵)

صفت

«و بدان واسطه عوانان و سرهنگان بسیار که عدد ایشان زیادت از رعابای مال‌گزار گشته بود و مستقل و خورش ایشان از خون و مال رعابای عاجز که: **إِنَّ يَسْلُبُهُمُ الذَّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَقْدُوهُ مِنْهُ**، بوده، کوتاه دست شوند و از آن حرام‌خواری بی‌بهره شوند.» (همان، ۱۴۳۳)

۳ - ۱ - ۲. کارکردهای هنری تضمین

نویسنده از به کار بردن عبارتهای قرآنی، احادیث و اشعار در کلام خود، اهداف گوناگونی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تشبیه و تمثیل، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد، نکته‌پردازی و هنرنمایی اشاره کرد. در زیر برخی از موارد، تضمین و اهداف آن‌ها را در جامع‌التواریخ دنبال می‌کنیم:

تمثیل

نویسنده این ابیات را به قصد تمثیل و تشبیه در کلام خود آورده است:

«سلطان پیش از تدبیر و تفکر به مجرد فتوای فقها، بر فور مثال داد تا آن مسلمانان را که به حریم سلطنت او پناه بسته بودند، به قتل آورند و اموال ایشان را به اسم غنیمت بگیرند.

چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کشی نیاید به کار» (همان، ۴۷۱)

شعر از فردوسی است.

«چون در حدود قراقورم از افراط سرما زراعت نمی‌شد در عهد دولت قآن آغاز آن کردند. شخصی ترب کاشت و چندی حاصل آمد. آن را به بندگی قآن آورد. فرمود تا آن را با برگ‌ها بشمرند. صد عدد برآمد. فرمود تا او را صد بالش دادند.

گر دل و دست بحر و کان باشد دل و دست خدایگان باشد» (همان، ۶۹۱).

شعر از انوری است.

«مونگکه قآن فرمود که او را از چپ و راست می‌زدند تا تمامت اعضای او خرد گشت و بدان الم فرو شد و زنان و فرزندان او در ذلّ اسر افتادند.

چو بد کردی مباحث ایمن ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات» (همان، ۸۰۳)
شعر از نظامی است.

«یقین داشتند که آن حالت و پریشانی از نفرین آن مردم بینوا است که در آن قحط و تنگی جان بدادند؛ در آن چه شهت که بسیار دولت خانه‌ها از تأثیرات { آه } مظلومان خراب شده.

آه مظلوم در سحر بیقین بتر از تیر و ناوک و ژوبین» (همان، ۸۸۵)
شعر از سنایی است.

تزیین و تجمیل

آراستن و مزین کردن کلام با آیات قرآنی را در این نمونه‌ها می‌بینیم:

«شکرانه این موهبت عظیم و مرحمت عمیم چگونه توانیم گزارد که آن چه متمنی و مطلوب پدران ما بود از ظهور رونق بازار مسلمانی و انقطاع اسباب مشقت و پریشانی جمله ما را دست داده و ابواب امن و امان و استقامت امور اهل ایمان از کمال عاطفت و مرحمت شهنشاهی بر ما گشاده. **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ.**» (همان، ۲۹۰)

تضمن از بخشی از آیه ۴ سوره جمعه است.

«چون خبر به اطراف و مواضع دور و نزدیک رسید از هر جانبی به هرچند روز خواتین و پادشاه‌زادگان آن جا می‌رسیدند و عزا می‌داشتند؛ و چون طایفه‌ای به غایت دور بودند { تا قرب سه ماه بگذشت متعاقب می‌رسیدند و مراسم عزا اقامت می‌کردند. **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.**»

(همان، ۵۴۲)

تضمن از بخشی از آیه ۸۸ سوره قصص است.

توضیح و تبیین

«و خواص و عوام اصناف انام را خوان انعام عام نهاده تا هرکس و هر چیز به قدر استعداد بهره‌ور شوند و همگنان در فیضان جود نامتناهی مشارک و مساهم باشند.

از لطف تو هیچ بنده نومید نشد مقبول تو جز مقبل جاوید نشد

لطفت به کدام ذره پیوست دمی کان ذره به از هزار خورشید نشد»

(همان، ۲۳)

شعر از مولوی است.

«چنگیز خان از غایت تعجب دست بر دهان نهاد و او (سلطان جلال‌الدین) را با پسران می‌نمود و می‌گفت که از آن پدر باید که چنین آید پسر.

به گیتی کسی مرد از این سان ندید نه از نامداران پیشین شنید»
(همان، ص. ۵۲۷)

شعر از فردوسی است.

تحدیر

غرض از تضمین این ابیات پرهیز و بر حذر داشتن است:

«شهزادگان و نوینان و امرا گفتند که به وقت انتهاز فرصت در دفع خصم اهمال و امهال ورزیدن از منهج صواب دور باشد.

هر کجا داغ بایدت فرمود چون تو مرهم نهی ندارد سود»
(همان، ۸۳۵)

شعر از سنایی است.

«خوارزمشاه نصایح چنگیز خان را ناشنوده بی امان نظر به اجابت ادامت دماء و اغتنام اموال ایشان مثال داد و ندانست که به حلال داشت خون و مال ایشان زندگانی مردم حرام خواهد شد.

هر آنکس که دارد روانش خرد سر مایه کارها بنگرد
به کاری که خواهی تو اندر شدن نگه کرد باید برون آمدن
(همان، ۴۷۴)

استشهاد و استناد

تضمین عبارت‌های قرآنی زیر به منظور شاهد آوردن و مستند کردن کلام انجام گرفته است:

«چون بر حقیقت حال واقف گشت به یقین او را معلوم شد که در خیال آن جماعت مکر و نفاق است و بر آن‌اند که در اثناى طوی مبارک‌باد چون مست شده باشند، پای از جاده حرمت بیرون نهند و دست تطاول دراز کرده آنچه کنکاج کرده‌اند به اتمام رسانند. **لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّءِ إِلَّا بِأَهْلِهِ.**» (همان، ۸۳۲)

تضمین از بخشی از آیه ۴۳ سوره فاطر

«اگر ظالمی نیز روا دارد که تغییر و تبدیل کند از دود دل و تشنوع و فغان خلائق هراسان باشد، چه عاقبتی وخیم و دوزخی الیم تر از آن تصور نکنند. وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.» (تضمین از بخشی از آیه ۲۲۷ سوره شعراء)

«لاجرم هرکس که تغییر و تبدیل کند در لعنت و سخط خالق و خلائق باشد. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.» (همان، ص. ۱۴۴۱)

تضمین از آیه ی ۱۸۱ سوره بقره

۳ - ۲. اقتباس

«این نکته که در انتقال معنای متن ادبی، در گذر از نویسنده به خواننده ممکن است تزلزلی پیش آید و برداشت خواننده متفاوت از هدف نویسنده باشد، مورد پذیرش همگان است.» (خاوری، ۱۳۸۳، ۸۵) مفهوم اقتباس نیز در اصطلاح ادبی اگرچه این است که «گوینده در نثر یا نظم عبارتی از قرآن یا حدیث را به صورت بیان مطلب اصلی و ادامه سخن درج کند» (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۱۹) اما به عنوان یک فرایند مفهوم‌ساز، «وجوه اشتراک بسیاری با نظریه تأویل دارد، زیرا اقتباس در معنای دقیق کلمه به عاریه گرفتن/اخذ معنا از متن از پیش موجود است. دور هرمنوتیکی که در نظریه تأویل اهمیت بسزایی دارد یادآور می‌شود که ایضاح متن فقط پس از درک متن از پیش موجود صورت واقع به خود می‌گیرد... به دیگر سخن، پیش از آن که به بحث و تجزیه و تحلیل متن بپردازیم باید شمایی کلی از معنای آن را در ذهن تجسم بخشیم.» (دادلی اندرو، ۱۳۸۲، ۱۲۰) بنابراین اگرچه به طور کلی «هدف از اقتباس، کمال و غنای ادب اثرپذیر است» (غنیمی هلال، ۱۳۹۰، ۱۳۹) اما شناخت ساختار و محتوای متنی که از آن اقتباس صورت گرفته است نیز بسیار حائز اهمیت است، زیرا هر متنی بسته به نوع اقتباسی که از آن صورت می‌گیرد اهداف مختلفی را ممکن است به دنبال داشته باشد. در حوزه اقتباس‌های تاریخی، بدیهی است که جریان اقتباس ذاتی خنثی دارد، اما اگر شیوه نگارش آن این نکته را به ذهن متبادر کند که متن تاریخی قرار است به صورتی هنرمندانه عرضه شود، مفهوم اقتباس به عنوان یک فرایند مفهوم‌ساز، تأویل‌های مخصوص به خود را به وجود می‌آورد. از آنجا که حوزه تاریخ‌نویسی در زبان فارسی نمونه‌های ادبی درخشانی نظیر تاریخ بیهقی و جهانگشای جوینی دارد و علاوه براین، مکتب نثر فنی همواره باعث ایجاد شیوه‌های از نگارش هنرمندانه در عرصه نثرنویسی بوده است، برخورد متن‌های تاریخی با پدیده اقتباس به عنوان یک فرایند مفهوم‌ساز،

تأویل‌هایی از این قبیل را نیز در پی دارد که اهداف و کارکردهای اقتباس به شمار می‌روند:

- کارکرد اقتباس در نقل به مضمون
 - کارکرد اقتباس در تکرار عین مطلب
 - کارکرد اقتباس در تأثیر ماده تاریخ در نوع نثر
 - کارکرد اقتباس در استفاده از رخدادهای تاریخی برای حالت داستان‌وارگی بخشیدن به متن.
- وقتی اقتباس، کارکرد نقل به مضمون را نشان می‌دهد این پرسش پیش می‌آید که هدف از نقل به مضمون چیست، یا اگر متن اقتباس شده عیناً تکرار می‌شود چه هدفی را دنبال می‌کند، یا این که آیا ماده تاریخ می‌تواند سرچشمه نگارش هنرمندانه باشد، یا این که آیا رخدادهای تاریخی که مورد اقتباس قرار می‌گیرند می‌توانند در شیوه نگارش هنرمندانه حالت داستان‌وارگی ایجاد و جلوه هنری متن تاریخی را پر رنگ کنند؟

بررسی مقوله اقتباس و شناسایی تأویل‌های کارکردی آن در متن جامع‌التواریخ نشان می‌دهد که این متن در مقایسه با نمونه‌های ادبی، نظیر تاریخ بیهقی و جهانگشای جوینی، فاقد این تأویل‌های کارکردی است، زیرا چنان که پیش‌تر نیز گفته شد، جامع‌التواریخ همان‌گونه که از نام آن پیداست، تاریخی است که به این قصد تألیف می‌شود تا دربردارنده مهم‌ترین رویدادهای تاریخی - از آغاز آفرینش تا روزگار تألیف آن - باشد. همچنین تعدد مؤلفان آن و سلیقه‌های متفاوت ایشان در نوع نثر نویسی باعث شده است تا متن این تاریخ یکدست نبوده، گاهی هنری و گاه بسیار ساده جلوه کند؛ بنابراین، اقتباس در متن این تاریخ جز نقل صرف رویدادهای تاریخی گاهی با اندکی تصرف در ساختار نثر متن اقتباس شده و خلاصه کردن آن هیچ هدف خاصی را دنبال نمی‌کند و با تأویل‌های کارکردی که متن‌هایی نظیر تاریخ بیهقی و جهانگشای جوینی از آن‌ها سرشار هستند، بیگانه است. توجه به نمونه‌های چندی از شیوه اقتباس در متن جامع‌التواریخ، این حقیقت را به روشنی نشان می‌دهد. با دقت در این نمونه‌ها به خوبی پیداست که متن‌های مورد اقتباس هیچ‌گونه تأثیر و کارکردی در جلوه هنری بخشیدن به متن جامع‌التواریخ ندارند. حتی این تکرارها، که اغلب از مقوله همان تکرار عین مطلب متن اقتباس شده است، هیچ هدف هنری را دنبال نمی‌کند، زیرا هدف تاریخ‌نویسی در این متن و نبودن یک مؤلف واحد برای نوشتن تمام آن، باعث شده است تا هر حادثه و رویدادی که نقل می‌شود خالی از هرگونه احساس و رنگ عاطفی باشد که زمینه اصلی جلوه هنری بخشیدن به متن و ماده تاریخ است.

نمونه ۱: رفتار چنگیز با بازرگانان ایرانی

جهانگشای جوینی: «این جماعت چون آنجا رسیده‌اند، جامه‌های احمد بالیح را پسند کرده‌اند و او را به نزدیک خان فرستاده. چون متاع بازگشاده است و عرض داده، جامه‌هایی که هریک غایت ده دینار یا بیست دینار خریده بود سه بالش زربها گفته. چنگزخان از قول گزاف او در خشم شده است و گفته مگر این شخص بر آن است که هرگز جامه به نزدیک ما نرسیده است و فرموده تا جامه‌ها که ذخایر خانان قدیم در خزانه او معد بود بدو نموده‌اند و قماشات او را در قلم آورده و تاراج داده و او را موقوف کرده و شرکای او را به طلب فرستاده آنچه شریک او بوده است برمته به خدمت آورده‌اند و چندانکه الحاح کرده‌اند و بهای جامه‌ها پرسیده هیچ قیمت نکرده‌اند و گفته ما این جامه‌ها را به نام خان آورده‌ایم. سخن ایشان به محل قبول و سمع رضا رسید و فرمود تا هر جامه زر را یک بالش زر بداده‌اند و هر دو کرباس و زندیجی را بالشی نقره و شریک ایشان احمد را بازخوانده و به همین نسبت جامه‌های او را نیز بها داده و در باب ایشان اعزاز و اکرام فرموده.» (جوینی، ۱۳۸۸، ۵۶)

جامع‌التواریخ: «آن سه بازرگان را آنجا فرستادند. چون آنجا رسیدند یک از ایشان قماشات خویش را عرضه داشته و هر چه بها ده دینار یا بیست دینار بود به دو بالش و سه بالش قیمت گفته. چنگیزخان از آن سخن نامنصفانه در خشم شده و گفته این شخص پندارد که هرگز جامه پیش ما نرسیده و فرمود تا اصناف جام‌های گرانیامیه که در خزانه موجود بود بدو نمودند و بعد از آن قماشات او را به قلم گرفته تاراج کردند و او را موقوف گردانید و رفقای او را فرمود تا حاضر شدند و چندان که الحاح کرد جامه‌ها را قیمت نکردند و گفتند ما این متاع‌ها را به نام پادشاه آورده‌ایم. چنگیزخان را سخن ایشان خوش آمد و فرمود تا هر جامه زر را یک بالش زر بدادند و هر کرباس و زندیجی را بالش نقره و آن رفیق دیگر را بخواند و جامه‌های او را که تاراج کرده بودند به همین نسبت بها بداد و در حق ایشان انواع نواخت فرمود.» (همدانی، ۱۳۷۳، ۴۷۲)

جامع‌التواریخ در بردارنده تمام مطالب تاریخ جهانگشاست، با این تفاوت که نویسنده گاهی در صدد بسط و گسترش دادن کلام و گاهی مختصر کردن آن است. گاهی نیز بدون دخل و تصرف و اعمال تغییر عین مطلب را ذکر می‌کند.

نمونه ۲: وصف سلطان سنجر

راحه‌الصدور: «و سلطان سنجر پادشاهی بود که از آل سلجوق به طول عمر از او ممتّع تر کس

نبوذ و نشر ذکر و طیب عیش و تحصیل مال و ظفر بر مراد و قمع اضداد و فتح بلاد کرد. هیبت خسروان و فرّ کیان داشت. آئین جهاننداری و قوانین شهریاری و قواعد پادشاهی و ناموس مُلک نیکو دانستی، حکمت: مَنْ أَصْلَحَ نَفْسَهُ أَرْغَمَ أَعَادِيَهُ وَ مَنْ أَعْمَلَ جِدَّهُ بَلَغَ أَمَانِيَهُ، هرک تن به اصلاح آرد دشمن بردارد و هرک جدّ به کار دارد بمراد رسد. اگرچه در جزویات امور ساده‌دل و پاستانی طبع بود رای صایب و عزیمتی صادق داشت در وقت لشکر کشیدن و با خصمی مصاف دادن؛ و عدل و انصاف و تقوی و عفاف داشت. حکمت: تاجُ الْمَلِكِ عِفَافُهُ وَ حِصْنُهُ انْصَافُهُ وَ سِلَاحُهُ كِفَافُهُ وَ مَالُهُ رَعِيَّتُهُ، عفاف تاج پادشاهست و انصاف او را پناهگاهست و کفاف سلاح و رعیت مال، و از ابتدای عهد که بخوراسان مُلک شد از قِبَل برادر برکیارق تا چهل سال نوزده فتح بکرد که در هیچ وقتی او را وهنی نبوذ و شکستی نیفتاد. مثل: مَنْ رَكِبَ الْجِدَّ غَلَبَ الضُّدَّ، مصراع: جد در کار ضد کند بر دار. مُلک غزنین بگرفت که از آل سلجوق هیچ کس قصد آن نکرد و هم از فرزندان محمودیان بهرامشاه بملک بنشانند و هر روز قرار افتاد که هزار دینار از فرضه شهر به خزانه او رسد و عاملی از دیوان خویش جهت تحصیل این مال آنجا بنشانند... و ملک سمرقند همچنین بگرفت که بعد از وفات برکیارق احمد خان عاصی شده بود. سلطان سنجر چهار ماه حصار داد و بستد در سنهٔ اربع و عشرين و خمسمایه و احمدخان را بگرفت و چندان ولایت که پدرش ملکشاه داشته بود مستخلص کرد.» (راوندی، ۱۹۲۱، ۱۶۹ - ۱۶۸)

جامع‌التواریخ: «و سلطان سنجر پادشاهی بود که از آل سلجوق ممتّع به طول عمر و طیب عیش و نشر ذکر و جمع مال و فتح بلاد و قمع اضداد و تسلیت عباد و ترتیب أجناد و ظفر و مراد، خدای ترس و شرمگین، جواد، کریم، رعیت دوست سپاه‌دار بود. فرّ کیان و آئین خسروان و اُهبت جهاننداری و قواعد شهریاری نیکو دانستی و ناموس مُلک در همه وقتی نگاه داشتی و اگرچه در جزویات امور ساده‌دل بودی رای صایب و عزیمتی صادق داشت در وقت لشکر کشیدن و با خصم مصاف دادن، مراسم و دقایق آن به شرط داشتی؛ و از ابتدای عهد که به خراسان ملک شد از قِبَل برادر، برکیارق تا چهل سال نوزده فتح بکرد، در هیچ وقتی او را وهنی نرسید و شکستی نیفتاد؛ و او دارالمک غزنه که از اولاد سلجوقیان هیچ کسی قصد آن نکرد بگرفت و از فرزندان محمود یکی را به ملکی بنشانند که نام او بهرامشاه بن مسعود بود و هر روز قرار افتاد که هزار دینار از فرضه شهر به خزانه می‌رساند و عاملی از برای تحصیل این مال آنجا نصب کرد و بنشانند و ملک سیمرقند همچنین بگرفت که بعد از وفات برکیارق احمدخان عاصی شده بود. سلطان چهارماه حصار داد در سنهٔ اربع و عشرين و خمسمایه بستد و احمدخان را

بگرفت و چندان ولایت که پدرش ملکشاه داشته بود مستخلص کرد.» (همدانی، ۱۳۷۳، ۴۷)

بخش تاریخ آل سلجوق، برگرفته از کتاب راحه‌الصدور راوندی است. نویسنده جامع‌التواریخ در این قسمت، اغلب در پی ساده کردن کلام راوندی است. در بعضی قسمت‌ها نیز با حذف عبارتهای عربی یا اشعار مواجه هستیم. در نمونه بالا صفت‌های: خدای ترس، شرمگین، کریم و رعیت‌دوست، به متن جامع‌التواریخ رنگ عاطفی داده است.

نمونه ۳: فتح بُست

تاریخ یمینی: «و سبب آن بود که طغان نامی که والی آن بقعه بود و دیگری بای‌توز نام، این ولایت به قهر از دست او بیرون کرد و طغان طاقت مقاومت او نداشت و ناچار آن ناحیت بازگذاشت و در کنف اهتمام و حمایت ناصرالدین گریخت و از او مدد خواست تا ولایت خویش از دست خصم بیرون کند و خدمت‌ها پذیرفت و قدری معین را ملتزم شد که هر سال بر طریق حمل به خزانه او فرستد و به هر وقت که حاجت افتد در زمره اعوان و انصار او منحصر باشد و به مراسم خدمات قیام نماید و فرزندی بنوا در خدمت موکب ناصرالدین مقیم دارد.» (جرفاذقانی، ۱۳۴۵، ۲۳ - ۲۲)

جامع‌التواریخ: «اول فتحی که در عهد میمون او بود فتح ناحیت بُست بود و سبب آن بود که طغان نامی والی آن بقعه بود و بای‌توز نام امیری این ولایت به قهر از دست او بیرون کرد. طغان چون قوت مقاومت نداشت ناچار آن ناحیت بازگذاشت و در کنف اهتمام و حمایت ناصرالدین گریخت و از او مدد خواست تا ولایت خویش از دست خصم انتزاع کند و حمله ملتزم شد که هر سال به خزانه می‌رساند و به وقت حاجت در زمره اعوان و انصار منحصر باشد و به مراسم خدمات قیام نماید و فرزندی به نوا در خدمت موکب مقیم باشد.» (همدانی، ۱۳۷۳، ۲۹)

تاریخ سلطان محمود و آل بویه و آل سامان از کتاب تاریخ یمینی اقتباس شده است. حذف عبارتهای عربی، مختصر کردن کلام، تغییر در جمله‌ها و افعال از تفاوت‌های این دو متن است.

نتیجه

تأثیر آشفستگی‌های اجتماعی و ادبی در ساختار انشای جامع‌التواریخ و تعدد مؤلفان آن باعث شده است تا شیوه نثر این متن تاریخی یک‌دست نباشد. یک‌دست نبودن استفاده این متن از دو صنعت تضمین و اقتباس نیز از همین جا مایه می‌گیرد. تعدد مؤلفان به گوناگونی شیوه‌های

نویسندگی می‌انجامد و متن را به نحو بارزی متنوع می‌کند. تضمین و اقتباس نیز متأثر از همین قضیه، صورت‌های دو گانه‌ای به خود می‌گیرند؛ تضمین مسیری پویاتر می‌پیماید و اقتباس بسیار خنثی و غیر قابل حرکت دیده می‌شود؛ بنابراین کارکردهای تضمین در متن جامع‌التواریخ مطابق همان سنت رایج این آرایه در متن‌های پیش از آن است که علاوه بر برخی کارکردهای دستوری، مهم‌ترین کارکردهای هنری آن‌ها عبارت است از:

تمثیل، تزیین و تجمیل، توضیح و تبیین، تحذیر، استشهاد و استناد.

بررسی مقوله اقتباس و شناسایی تأویل‌های کارکردی آن در متن جامع‌التواریخ نشان می‌دهد که این متن در مقایسه با نمونه‌های ادبی، نظیر تاریخ بیهقی و جهانگشای جوینی، فاقد این تأویل‌های کارکردی است، زیرا جامع‌التواریخ همان‌گونه که از نام آن پیداست، تاریخی است که به این قصد تألیف می‌شود تا در بردارنده مهم‌ترین رویدادهای تاریخی — از آغاز آفرینش تا روزگار تألیف آن — باشد. همچنین تعدد مؤلفان آن و سلیقه‌های متفاوت ایشان در نوع نثر نویسی باعث شده است تا متن این تاریخ یکدست نبوده، گاهی هنری و گاه بسیار ساده جلوه کند؛ بنابراین، اقتباس در متن این تاریخ جز نقل صرف رویدادهای تاریخی گاهی با اندکی تصرف در ساختار نثر متن اقتباس شده و خلاصه کردن آن هیچ هدف خاصی را دنبال نمی‌کند و با تأویل‌های کارکردی که متن‌هایی نظیر تاریخ بیهقی و جهانگشای جوینی از آن‌ها سرشار هستند، بیگانه است. توجه به نمونه‌های چندی از شیوه اقتباس در متن جامع‌التواریخ، این حقیقت را به روشنی نشان می‌دهد که متن‌های مورد اقتباس هیچ‌گونه تأثیر و کارکردی در جلوه هنری بخشیدن به متن جامع‌التواریخ ندارند. حتی این تکرارها که اغلب از مقوله همان تکرار عین مطلب متن اقتباس شده است، هیچ هدف هنری را دنبال نمی‌کند، زیرا هدف تاریخ‌نویسی در این متن و نبودن یک مؤلف واحد برای نوشتن تمام آن، باعث شده است تا هر حادثه و رویدادی که نقل می‌شود خالی از هرگونه احساس و رنگ عاطفی باشد که زمینه اصلی جلوه هنری بخشیدن به متن و ماده تاریخ است.

یادداشت:

۱. منظور از این تأویل‌های کارکردی در تاریخ بیهقی و تاریخ جهانگشا این است که در این دو تاریخ، در بسیاری از موارد، وقایع تاریخی با رنگی عاطفی و نمایشی پرداخته شده‌اند و حالتی داستانی دارند و این رنگ عاطفی و حالت داستان‌وارگی آن‌ها چنان برجسته است که وقایع تاریخی، بدون توجه به تاریخ بودن آن‌ها نیز از خوانش هنری برخوردارند. نمونه برجسته این وقایع تاریخی با تأویل و کارکردهای هنری در تاریخ بیهقی، داستان حسنگ وزیر و در تاریخ جهانگشای جوینی، حکایت‌هایی نظیر بخشش‌های خانان مغول است.

منابع و مأخذ:

- استرآبادی، میرزا مهدی خان. (۱۳۸۷). *دُرّة نادره*. به اهتمام سیدجعفر شهیدی. تهران. علمی و فرهنگی، چ ۴.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی*. ج ۲ و ج ۳. تهران. زوآر، چ ۴.
- جرفاذقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۴۵). *ترجمه تاریخ یمینی*. به اهتمام جعفر شعار. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ ۱.
- جوینی، عطاملک. (۱۳۸۸). *تاریخ جهانگشای جوینی*. ج ۱. تصحیح حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی. تهران. زوآر، چ ۲.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۷). *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*. تهران. اساطیر، چ ۱.
- خاوری، سید خسرو. (۱۳۸۳). *از واژه به مفهوم: اقتباس یا ترجمه ادبی*. مجله پژوهش زبان‌های خارجی. ش ۱۸. صص ۹۶ - ۸۳.
- دادلی اندرو، جیمز. (۱۳۸۲). *بنیان اقتباس*. ترجمه ابوالفضل حرّی. *فصلنامه فارابی*. ش ۴۸. صص ۱۲۸ - ۱۱۹.
- راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۸۰). *پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی*. مشهد. آستان قدس رضوی، چ ۱.
- راوندی، محمدین علی بن سلیمان. (۱۹۲۱). *راحه‌الصدور و آیه‌السرور*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران. اساطیر، چ ۱.
- رحمانی، هما و سیدی، سیدحسین. (۱۳۹۵). *نگاهی تازه به تضمین و تطوّر تاریخی آن در آثار بلاغی عربی و فارسی*. نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۸، ش ۱۵. صص ۱۶۱ - ۱۳۷.
- ریپکا، یان. (۱۳۸۵). *تاریخ ادبیات*. ترجمه عیسی شهابی. تهران. علمی و فرهنگی، چ ۳.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). *نقد ادبی*. تهران. امیرکبیر، چ ۷.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۱). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۲. تلخیص از دکتر محمد ترابی. تهران. فردوس، چ ۲۱.
- ضیایی، مهدی. (۱۳۸۳). *زبان و بیان جامع‌التواریخ رشیدی*. مجله کیهان فرهنگی. ش ۲۱۲. صص ۶۳ - ۵۸.
- غنیمی هلال، محمد. (۱۳۹۰). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی. تهران. امیرکبیر، چ ۲.
- محمودی، مریم. (۱۳۸۹). *اقتباس و تضمین آیات قرآن در تاریخ جهانگشای جوینی*. فصلنامه فدک. سال ۱، ش ۲. صص ۱۳۸ - ۱۲۹.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران. اهورا، چ ۱.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران. البرز، چ ۱.

Abstract

Imitation and Allusion in Rashid-al-Din Hamadani's *Jami al-tawarikh*

Vahid Mobarak*

Zeinab Karami Poor**

Purpose: Allusion and imitation considered to be the means with which texts can be literarily and aesthetically characterized. Utilized appropriately in both the thematic and structural aspects of texts, they can also assume other discursive functions. *Jami al-tawarikh* is one of the texts in which imitation and allusion have been utilized in the aforementioned manner. In this research – which has been done through descriptive-analytical methodology and library and documentary studies – we analyze structural, thematic and discursive significances of imitation and allusion within a comprehensive historical framework.

Findings: The findings suggest that embedding allusion and imitation in historical texts can result in the emergence of the following textual functions: materialization of allusive significances of quotations, textual repetition, introduction of a new set of raw materials for historical investigations, and the use of historical events in making texts more story-like. **Conclusion:** A review of these goals shows that while *Jami al-tawarikh* utilizes imitation quite passively, its utilization of allusion is dynamic, and based upon the prevalent literary and historiographic tradition of his time.

Keywords: Imitation, Allusion, Jami al-tawarikh, History

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Razi University.Iran.
(Corresponding Author). V.mobarak@razi.ac.ir

** PhD Candidate of Persian Language and Literature Razi University. Iran.
Zkp655@gmail. Com